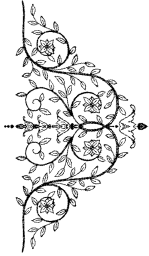


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان بدن



حضرت آیت الله العظمیٰ نگوام (مد ظله العالی)

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
پیش گفتار.....	۷
تفاوت نفوس آدمی.....	۹
نفس های بی شمار و گستره‌ی.....	۱۱
نامحدود آدمی.....	۱۱
شناخت نفس معیار شناخت دیگر.....	۱۲
پدیده‌ها.....	۱۲
تربیت زیر نظر مربی حاذق و شایسته.....	۱۴
سختی‌های سلوک.....	۱۵
تفاوت عقول و ارواح آدمی.....	۱۷
معادله‌ی نفس و بدن.....	۲۰
تعامل ظاهر و باطن.....	۲۱
سیر یافت باطن.....	۲۲
حفظ باطن.....	۲۳



سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: / مؤلف: محمدرضا نکونام
 مشخصات نشر:
 شابک:
 وضعیت فهرست‌نویسی:
 موضوع:
 رده‌بندی کنگره:
 رده‌بندی دیویی:
 شماره کتاب‌شناسی ملی:

زبان بدن

حضرت آیت‌الله العظمی محمدرضا نکونام (مدظله‌العالی)



ناشر: جلوه‌ی نور

محل چاپ:

نوبت چاپ:

تاریخ چاپ:

شمارگان:

تهران - اسلام‌شهر - نسیم‌شهر - وجیه‌آباد

دوازدهمتری جواهرزاده - پلاک ۳۶

کدپستی: ۳۷۶۹۱۳۸۵۷۵

تلفکس: ۰۲۲۹ ۴۳۶۳۴۸۱

www.nekoonam.com

ISBN:

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

سه ساختار مهم بدنی	۲۳
توجه به صفات ویژه	۲۷
تفاوت‌های جسمانی مرد و زن	۲۸
اندام	۲۹
رنگ پوست	۳۱
بوی بدن	۳۳
رگ‌ها	۳۴
خط‌های بدن	۳۵
چاک‌ها	۳۷
چشم	۳۹
مو	۴۱
صورت	۴۲
پیشانی	۴۳
گوش‌ها	۴۴
گردن	۴۸
کف دست	۴۹
پا	۵۰
لزوم تحقیق بر دانش زبان بدن	۵۱

پیش‌گفتار

«زبان بدن» یکی از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی و شعبه‌ای از آن در عصر حاضر است. این دانش به شکل پیچیده و به صورت تخصصی آن، از علوم موهوبی خداوند به اولیای خویش است و همانند دانش استخاره، تفال و تعبیر خواب، تأویل و علوم غریبه از دانش‌های تمام دهشی است که البته می‌توان آن را به صورت روشمند و منطقی ارایه نمود و به کشف قواعد و اصول آن پرداخت.

این دانش‌های اختصاصی اولیای الهی چون در جایی بیان نشده و دانشی نگردیده است، امروزه شیادانی شیطان صفت از این عناوین سوء استفاده‌های بسیاری می‌کنند و بازار این دانش چنان آشفته است

که دیگر حتی نمی‌توان کتابی روشمند در این زمینه نگاشت و آن را نشر عمومی داد. نوشتار حاضر تنها نوشته‌ای کوتاه است تا نام این دانش موهوبی فراموش نشود.

ما نخست از گستردگی و بی‌انتهایی نفوس آدمی - و نه نفس واحد وی - گفته و شناخت نفس را معیار شناخت دیگر پدیده‌ها دانسته‌ایم. معرفتی که تنها در نظام تربیتی سالم ممکن می‌گردد. هم‌چنین از تعامل ظاهر و باطن و این که باطن در ظاهر آشکاری دارد و ظاهر در باطن دارای قدرت نفوذ است و از رابطه‌ی صفات ظاهری بدن آدمی با ساختار روانی و ویژگی‌های باطنی وی گفته‌ایم.

نیایش و ستایش ویژه‌ی خداوند است

صفت ۱

تفاوت نفوس آدمی

انسان‌ها دارای هویت‌های متفاوتی می‌باشند و تنوع آن به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را قاعده‌مند نمود و هر نفسی برای خود نوعی خاص است و این که گفته می‌شود انسان نفسی یگانه دارد تنها به صورت اجمال و نوعی گزیده‌گویی و اهمال است تا تقسیم آن به صورت منطقی. این کار وقتی سخت‌تر می‌شود که توجه داشت هر انسانی دارای بی‌نهایت نفس است و در هر لحظه، نفسی متفاوت از نفس لحظه‌ی پیش می‌یابد؛ اگرچه یکتایی و یگانگی خود را در هر صورت از دست نمی‌دهد که این امر بر پیچیدگی و

گسترده‌گی کار به توان بی‌نهایت می‌افزاید. با این وجود می‌توان در نگاهی کلی گفت نفس آدمیان دارای سه مرتبه‌ی ابتدایی، متوسط و نهایی است. البته این پیچیدگی ویژگی نفس آدمی است. افزون بر این، امتیاز انسان نسبت به دیگر پدیده‌ها آن است که در مسیر کمال و تعالی، می‌تواند مقام جمعی داشته باشد و از این روست که می‌شود از سنگ سخت‌تر و از گل نازک‌تر شود و چرخه‌ای بسیار پیچیده در این میان دارد. انسان بدون توجه به این چرخه‌ی شگرف، عظیم و پر رمز و راز گسترده‌گی خود را نمی‌شناسد و کاستی‌ها، کجی‌ها و نواقص خود را شناسا نمی‌شود تا بتواند در جهت ارتقا، سلامت و راستی معنوی خود حرکتی داشته باشد.

باید توجه داشت نباتات حیوانات و دیگر اجسام و نیز فرشتگان دارای نفس هستند؛ هرچند نفس آنان متفاوت از نفس آدمی است و تنوع آن به تنوع نفس آدمی نیست و چه محدود یا گسترده باشد، این انسان است که بزرگ‌ترین و کامل‌ترین آفریده‌ی خداوند در نظام آفرینش است.

صفت ۲

نفس‌های بی‌شمار و گسترده‌ی

نامحدود آدمی

انسان برخلاف دیگر پدیده‌ها از گسترده‌ی بی‌انتها و نامحدودی برخوردار است. وقتی اندکی از اوج این گستره بیش‌تر به فهم می‌آید که دقت شود هر ذره نمود بدن وی نفسی دارد با ابعادی نامتناهی که به محاسبه نمی‌آید و گسترده‌ی آن را نمی‌توان با مقیاسی جز علم حق تعالی به سنجش آورد. این گونه است که باید باور داشت گسترده‌ی آدمی و کشش وجودی وی به هیچ مرزی محدود نیست و می‌تواند هر لحظه‌ای بی‌نهایت نمود کنشی را از خود پدیدار سازد. فلسفیان و روان‌شناسان بارها گفته‌اند انسان‌ها کم‌ترین بهره‌وری و برداشت را از موجودی و امکانات خدادادی خود دارند و حتی پرکارترین و بزرگ‌ترین و برحسته‌ترین آنان تنها کم‌ترین درصد از توان خود را به کار می‌گیرند و بسیاری کم‌ترین درصد توان خویش را به فعلیت می‌رسانند. آنچه در رابطه با بدن و نفس آدمی گفته شد همه‌ی هستی و موجودی او



نیست و انسان چنان بزرگ است که نباید خود را به ظاهر و باطن و ماده و نفس خویش مشغول دارد، بلکه او را چنان توانی است که می‌تواند هر لحظه بی‌نهایتی را از خود ظاهر سازد. البته برترین چهره‌ی بی‌نهایت در چهره‌ی «عشق» ظهور می‌یابد. عشق در آدمی چشمه‌سار گوارایی است که می‌توان حضرت پروردگار را با آن و در آن به تماشا نشست به طوری که عاشق می‌بیند خداوند او را ظاهر ساخت و او نیز خداوند را نمود بخشیده است. این‌جا شروع آن است که آدمی بزرگی خود را لمس کند و زیستی شادمانه می‌یابد و همواره و دایمی خود را کارپرداز امور می‌گیرد تا آن‌که نقطه‌ی اصلی پرگار هستی در بروز و ظهور آفرینش باشد.

صفت ۳

شناخت نفس معیار شناخت دیگر

پدیده‌ها

آن‌چه برای آدمی حایز اهمیت بسیار است این است که خویش را بشناسد و قدر خود بداند تا با پرگار شناخت درستی که می‌یابد بتواند دیگر انسان‌ها و

پدیده‌ها را شناسایی و ارزیابی کند. نخستین مهم برای آدمی آن است که کیستی خود را بیابد و به‌درستی به فهم این معنا برسد که از کجا و برای چه آمده است و به کجا می‌رود و در این سیر و حرکت در کدام مرتبه قرار دارد. آیا رشدی اندک دارد یا فردی پرمحتواست از زمینیان است یا توان پرگشودن به آسمان‌ها را دارد و آسمانی است. حال و روز او در بیداری چگونه است و خواب وی چنان است؟ وی باید با بررسی حالات متفاوت خود نموداری از اندیشه و کارهایی که دارد را برای خویش رقم زند و نمره‌ای منصفانه و واقعی که بیان‌گر رتبه‌ی وی در میان صف بلند و بی‌انتهای پدیدارهاست به خود دهد. برخی مردودی هستند و اندکی قبول شده و البته تجدیدی و تبصره‌ای‌ها نیز برای خود حکایتی دارند. چنین کسی می‌تواند آگاه و دانای به نفس خود باشد و در مسیر آگاهی و شناخت قرار گیرد. کسی که خویشتن خویش را به دقت آزموده است و درصد باطنی را که دارد می‌شناسد و انگیزه و اراده‌ی خود و راه و مسیری که به باطن دارد را با آگاهی می‌پیماید. کسی که از ماوراها خبر دارد و صد البته: «آن را که خبر شد خبری باز نیامد» و از داشته‌ها و



یافته‌های باطنی خود با کسی چیزی نمی‌گوید مگر آثاری که گاه به صورت قهری آشکار می‌شود.

صفت ۴

تربیت زیر نظر مربی حاذق و شایسته

شناخت نفس بدون تربیت زیر نظر مربی حاذق و شایسته ممکن نیست. تربیتی که سختی‌ها و ریاضت‌های آن جان‌فرسا و همانند عمل جراحی باطن بدون بی‌هوشی برای سالیان متمادی است. حکایت است عارفی مردی را زیر درختی خسییده دید و ماری به دهان وی اندرون شد. عارف وقت آن را نداشت که مرد را بیدار کند و برای او تبیین و توضیحی داشته باشد و افزون بر این شاید مرد به ترس و اهمه می‌افتاد و ترس بر او عارض می‌شد یا مار در درون وی، او را می‌کشت، از این رو چوبی برداشت و بر او زدن آغازید و او را مجبور کرد تا گیاهی را بخورد. مرد با نارضایتی و اکراه و با نفرین و ناله، چنین کرد و با خوردن آن گیاه به برگردان افتاد. ناگاه ماری را دید که با گیاه خورده شده که پس زده شده بود از معده‌ی وی بیرون آمد. آن‌گاه بود که حکمت کار عارف را دانست

و بی‌رحمی وی را عین مروت، رحم و انصاف دانست. کسی که می‌خواهد به علوم موهوبی عارفان محبوب دست یابد و نقیبی به غیب زند چاره‌ای ندارد جز این که در پناه محبوبان جان‌بخش رحل اقامت گیرند و به شیوه‌ی اختصاصی آنان رشد یابد. در این زمینه باید توجه داشت هر استادی برای خود روشی ویژه و متفاوت از دیگر اساتید دارد و سالک تنها با رحل اقامت در نزد یک استاد است که می‌تواند درصد موفقیت خود را افزایش دهد. سالک در شیوه‌ی مواجهه با سالک باید خوب توجه داشته باشد که برخی از اشاره‌های استاد ممکن است برای او سخت و سنگین باشد اما این نسخه برای حرکت و سیر او لازم و ضروری است.

صفت ۵

سختی‌های سلوک

در مسیر سلوک، برای سالک سختی‌های فراوانی پیش می‌آید. آزارهایی که وی از دیگران می‌بیند یا حسادت‌هایی که به او ورزیده می‌شود و تلاش‌هایی که برای تخریب موقعیت و چهره‌ی وی یا هتک



حرمیت و حیثیت او می شود همه و همه در یک حقیقت مشترک است و آن این که تمامی این امور به خواست خداوند اتس و نباید فراموش کرد که خداوند می خواهد سالک با این گونه این گونه امور دل آزموده شود.

آزمودگی بدون سختی و فشار و تحمل مصایب و آزارها ممکن نیست اما هرچه باشد سبب تعالی روح آدمی و قرب وی به حق تعالی می گردد. آزارها، ترس ها، اضطراب ها و نیز بدی ها و دشمنی هایی که در حق او می شود همه و همه ظاهری ناخوشایند دارد اما چهره ی باطن آن حق است و سالک عارف در همین امور است که به باطن می نگرد و دشمنی را دوستی و بدی را خوبی می بیند و آن را به چهره ی حق زیارت می کند. به همین سبب است که او از هیچ دشمنی، رنج، بلا، مصیبت و بیماری دل نگران نمی شود و حق تعالی را همواره در پس تمامی نامالایمات می بیند و نگاه به وی باطن تمام خرمی و بهجت را برای او ارمغان دارد.

تفاوت عقول و ارواح آدمی

«نفس» که هویت فرد است برد کوتاه حرکت آدمی است که تمامی افراد جامعه چنانچه از مرحله ی طبیعت فراتر روند آن را کم و بیش مورد استفاده قرار می دهند اما برد متوسط آدمی «عقل» و برد نهایی او «روح» وی هست. تمامی انسان ها دارای عقل می باشند و این استعداد را درون خود نهفته دارند اما چندان وارد فاز بهره برداری از آن نمی شوند و موتور عقل خود را به خوبی و با سرعت بالا روشن نمی نمایند تا از آن استفاده و بهره ی بیش تری برند. این عقل و روح است که به انسان استعداد حرکت و سیر در عوالم ربوبی و امور معنوی را می دهد. انسان ها کم ترین استفاده را از مرتبه ی عقلانی خود دارند. برخی از انسان های عادی، دانشمندان، نوابغ و انبیا و اولیای الهی این فاز را در خود فعال و کارآمد می نمایند و از آن بهره می برند و تنها انبیای ربوبی و اولیای الهی هستند که بیش ترین استفاده را از بعد روحی خود دارند و آن را به فعلیت و تحقق می رسانند و به مدد این



فاز است که به ادراکات غیبی و تجربه‌ی امور معنوی و ربوبی و یافت حقایق می‌رسند. تربیت، عبادت، ریاضت، معرفت و حتی عشق در جهت شکوفا ساختن بعد روحی قرار می‌گیرد و به فرد این توان را می‌دهد تا به زمینه‌های غیر عادی و غیبی، ظرایف هستی و امور پیچیده‌ی الهی توجه نماید و آن را در خویش بیابد.

نوابغ، هوشمندان و افراد زیرک در برد متوسط و فاز عقلانی قرار دارند. این سه گروه غیر از دانشمندان بزرگ می‌باشند که با رنج تحصیل، چیزی به دست می‌آورند.

در برد عالی و مقام روح، میان محبان و محبوبان تفاوت است. محبان سالکانی هستند که به رنج ریاضت، ابتلا و مصیبت، رشد و ارتقا می‌یابند و به گوهر معرفت می‌رسند و محبوبان عارفانی هستند که معرفت بدون ریاضتی بر آنان بارش و دهش دارد و خستگی آنان از فزونی این گنج اعطایی الهی بدون رنج است. سیر سالکان محب از پایین به بالا و سیر محبوبان از فراز به فرود است. محبوب عزیز دردانه‌ی

خداوند است و محب کارگر سلوک الهی. بیشتر تر دعاها و مأثورات شرح حکایت محبان و بازار بلا و ابتلای آنان است و تنها فرازهایی بسیار اندک در ادعیه می‌توان دید که تصویر زخمه‌ای از دل پرزخمه‌ی محبوبان را نشان می‌دهد. خواسته‌ی محبوبان معرفت بی‌واسطه است که با فراز: «اللهم عرّفني نفسك» یا «اللهم اهدني من عندك» شروع می‌شود و شناخت خداوند را بدون واسطه می‌خواهند. دعای محبان دعایی است که معرفت خداوند را به واسطه‌ی قرب به مقام ولایت و نبوت پی‌گیرد می‌شود. محبوبان عاشقان کبریایی ذات الهی هستند که خداوند بر آن‌ها تیغ می‌زند و بدون شهادت از دنیا نمی‌روند و یا جگر آنان پاره پاره می‌شود یا بدن آنان؛ هرچند روزی بر شانهِ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند.

محبان در بستر مکافات و بلا به دست عزرائیل قبض روح می‌شوند و محبوبان خود روح خویش را به عزرائیل تقدیم می‌دارند و به ایشان اذن قبض می‌دهند. تفاوت میان محبان و محبوبان بسیار است که باید آن را در کتاب دیگر نگارنده با عنوان «معرفت محبوبی و سلوک محبی» جویا شد.



معادله‌ی نفس و بدن

تفاوت آدمیان در نفس، عقل و روح در بعد جسمانی آنان مؤثر است و جسم بر اساس آن است که پرداخت می‌شود و به خود شکل می‌گیرد. همان‌طور که عقل سالم در بدن سالم است، ظاهر زیبا حکایت از زیبایی باطن نیز دارد و نقص‌های ظاهری و طبیعی ناموزونی‌های جسمی و زشتی‌های اندامی مشکلات نفسی و عقلی را می‌رساند. اما این گزاره به همین سادگی نمی‌باشد و گاه می‌شود این معادله گونه‌ای عکس می‌گیرد و زیبارخی با زشتی‌ها و ناشایست‌های باطنی و زشتی با رعنائی و ناقصی با کمالی و فردی بسیار درهم ریخته کاملی توانا و سبزه چهره‌ای گندم‌گون در اوج زیبایی باطن می‌شود به گونه‌ای که گویا این گزاره‌ی اولی موارد نقض فراوان و قوی پیدا کرده و اصل هماهنگی ظاهر و باطن را به‌طور اساسی زیر سؤال برده است. کشف این تمایزات تنها در توان اولیای الهی است که آنان هستند که بر سرّ قدر هر پدیده‌ای به اندازه‌ی سرّ و مرتبه‌ی خود شناسا می‌باشند و چه بسیار کسانی که در کوچه کوچه‌ی این

اسرار و شرحه شرحه‌ی این ماجرا و ذره ذره‌ی این امور سرگردان می‌مانند.

البته فهم دقیق می‌گوید این‌گونه نیست که نقض این امر یا خلاف آن رخ دهد، بلکه پیچیدگی‌های ظاهری و پنهانی و گوناگونی رگه‌های وجودی است که تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند. تفاوت‌هایی که شناخت آن در خور ادراک دقیق نیست و تنها برگزیدگان الهی بر آن شناسا می‌گردند و می‌توانند آن را به صورت علمی، روشمند و قاعده‌مند نمایند.

صفت ۸

تعامل ظاهر و باطن

ظاهر و باطن امری مدام است و همواره برخی از اموری که در باطن است به ظاهر می‌آید. هیچ ظاهری نیست که دارای باطن نباشد و برخی از امور باطنی است که آهنگ ظهور می‌نماید. این‌گونه است که ظاهر و باطن امری نسبی است نه مطلق. افزون بر این، کسی که چشمی فرابین دارد باطن را نیز ظاهر می‌بیند؛ همان‌طور که غیبی برای او وجود ندارد و هرچه هست ظهور است. البته می‌شود صاحب باطنی از علوم غیبی

بر خوردار باشد اما بعضی از دانش‌های ظاهری مانند دانش ریاضی را نداند. می‌شود کسی باطنی را بداند و باطنی را بی‌خبر باشد و می‌شود کسی ظاهری را آگاه باشد و از باطنی خبر نداشته باشد و این تنها حق تعالی است که تمامی باطن‌ها برای او ظاهر است.

صفت ۹

سیر یافت باطن

یافت ظاهر مسیری طبیعی دارد و با حواس ظاهری و ابزار اختراعی ممکن است اما برای رسیدن به باطن باید سیر سه‌گانه‌ی طبیعی پدیده‌ها، سیر رتبی اسما و صفات الهی و سیر الهی داشت. هر یک از این سه مرتبه ممکن است سالکی را سالیانی چند درگیر نماید. البته این حکایت سرنوشت سالکی است که محبی باشد و محبوبان چنین سیری ندارند و در طفولیت تمامی مراتب و مقامات را سیر می‌کنند. البته کمال مطلق تنها از آن خداوند است و کمالات اولیای الهی نیز نسبی است و تنها کمالی که بر ما دارند این است که با خوبی خود و با دانشی که دارند و در هاله‌ای از عصمت و قداست می‌باشد کشتی نجات و چلچراغ

هدایت می‌باشند و بندگان را به سوی حق تعالی رهنمون می‌گردند همان‌طور که دیگران در مرتبه‌ای بسیار نازل و فروکاسته شده گاه با خوبی‌ها و گاه با بدی‌ها و آزارهایی که دارند وسیله‌ی هدایت می‌شوند.

صفت ۱۰

حفظ باطن

باطن تا در باطن است مصون می‌باشد و محفوظ، اما چون به ظاهر در آید آفت ببیند و آسیب بر آن وارد شود؛ چنان‌که لایه‌ها، زمینه‌ها و چینش‌های متفاوت، هماهنگی و بروز کاستی‌ها را در پی دارد.

صفت ۱۱

سه ساختار مهم بدنی

آدمی به صورت نوعی دارای سه ساختار متفاوت است و روان‌شناس باید در تشخیص خود به این امر توجه داشته باشد و با برانداز جثه و اندام فرد به شناسایی ویژگی‌های روانی او مبادرت ورزد. هر یک از این ساختارهای سه‌گانه ارتباط کامل با نحوه‌ی





درون و روح و روان باطنی فرد دارد و صفات اخلاقی و روحیات روانی و شخصیتی ویژه‌ای به فرد می‌دهد. این سه ساختار عبارت است از: بدن‌های لاغر که به چاقی نمی‌گیرید؛ بدن‌های چاق که توان لاغر شدن را ندارد و اندام‌های متناسبی که به صورت معمولی چاق یا لاغر می‌گردد. دو گروه نخست سیستمی غیر طبیعی، ناسازگار و مشکل دارند و گروه پایانی دارای سیستمی طبیعی و بهترین بدن‌ها می‌باشند که بر اثر بیماری، گرفتاری، غم و غصه و مانند آن به لاغری می‌گیرند یا بر اثر عواملی چاق می‌شوند.

این ساختار در صورتی مورد اعتبار است که لاغری یا چاقی فرد برآمده از نوع تغذیه یا محیط زیست افراد نباشد؛ چرا که برخی از غذاها سبب چاقی یا لاغری می‌شود.

سه ساختار یاد شده دارای اقسام متفاوتی است که هر قسم آن از برخی روحیات و صفات باطنی حکایت دارد. باطنی که بسیار پیچیده‌تر از ظاهر است و عقل و نفس را با خود دارد.

هم‌چنین اندام می‌تواند بلند، کوتاه، نازک یا کلفت باشد. هرچه ناموزونی در بدن بیش‌تر باشد مشکلات



روحي، روانی و نیز جسمی بیش‌تر می‌گردد و بهترین بدن، بدن‌های متناسب و موزون است که می‌تواند در تمامی زمینه‌ها رشد و حرکت طبیعی و نیز بیش‌ترین لذت و تحرک را داشته باشد. صاحبان چنین بدن‌هایی در امور نفسانی و نیز در عشق پیش‌تاز هستند. صاحبان بدن‌های ناهماهنگ کم‌ترین لذت را از زندگی می‌برند و در تحرکات شدید مشکل‌آفرین می‌گردند. انسان‌های بسیار بلند یا کوتاه قدی مفرط و نیز بسیار کلفت یا بیش از اندازه ریز نهاد روانی مناسبی ندارند.

افراد بسیار بزرگ یا کلفت یا چاق یا کسی که دارای باسن یا شکم یا ران بسیار بزرگی است یا کسی که باسن بسیار کوچکی دارد کم‌ترین لذت را می‌برند و چنین افرادی تحمل عشق را ندارند؛ چرا که نفس چنین بدنی بیش از این کشش ندارد که حیات خود را استقرار دهد، بلکه توان اداره‌ی طبیعی بدن خود را ندارند و به انواع بیماری‌ها به‌ویژه امراض متفاوت قلبی عروقی دچار می‌شود و تمایل به لذت و کامیابی را از آنان می‌گیرد؛ زیرا آنان حتی به اصل حیات طبیعی خود نمی‌توانند برسند تا چه رسد به آن که صفات حیات





مانند عشق، انس و محبت را بیابند. در چربی‌های بدن، ماهیچه‌ها و استخوان‌های افراد موزون کیمیایی از توان وجود دارد و چنین فردی می‌تواند آن را در هر زمینه‌ای به‌ویژه در عشق، مصرف و هزینه نماید.

با این وصف، نیازی نیست تا در اهمیت ورزش‌های جسمانی بر بدن و نیز نقشی که تفکر، فرهنگ و اندیشه بر نفس دارد قلم‌فرسایی شود. ما در کتاب «دانش سلوک معنوی» اهمیت تمرین‌های نفسانی، ریاضت‌ها، درگیری‌های فکری و کشش‌ها و فشارهای روانی و نحوه‌ی استفاده‌ی صحیح و مناسب از ذکرها و دعاها و نیز قرائت قرآن کریم و تدبیر و قرب به آیات الهی را به تفصیل بازگو کرده‌ایم و خواننده‌ی محترم را برای تکمیل بحث به آن کتاب مهم ارجاع می‌دهیم. کتابی که نظیری در تاریخ عرفان اسلامی ندارد و برای نخستین بار بر اساس فرهنگ شیعی به تبیین اصول سلوک معنوی می‌پردازد. ما در این کتاب گفته‌ایم سالک در زمینه‌ی تمرینات بدنی، ریاضت‌های نفسانی و اذکار و دعاها نیازمند استادی کارآموده است و گرنه هرگونه حرکت خودسرانه به کاستی، سستی و انحراف می‌انجامد.

سالکی توانمند می‌گردد که نرمش، ورزش و تربیت بدنی را پاس دارد و در جهات روحی و معنوی با تعامل علمی و عملی اعم از ریاضت و ذکر کوشا باشد تا بتواند نفس خود را در مسیری درست به سیر و حرکت وا دارد.

صفت ۱۲

توجه به صفات ویژه

درست بسیاری از انسان‌ها افرادی عادی و معمولی هستند اما بسیار می‌شود که فردی عادی دارای صفتی ممتاز در خود هست که اگر این صفت مورد شناسایی قرار گیرد و فرد با محور قرار دادن آن صفت تحت تعلیم و تربیت واقع شود، وی از برجستگان زمان خود می‌گردد. صفاتی منحصر و ویژه که تربیت عمومی اجتماع و نبود سیستم جامع و علمی آموزشی آن را از بین می‌برد و ضایع می‌نماید. این افراد معمولی مانند زمینی هستند که گاه در انبوهی خاک، رگه‌ای طلا دارد. رگه‌ای که مورد شناسایی و بهره‌برداری واقع نمی‌شود و از فرد چهره‌ای شکوفا و درخشان نمی‌نماید. آیه‌ی شریفه‌ی: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ



الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ^(۱) به این معناست که نمی‌شود فردی معمولی باشد و صفتی برجسته و ممتاز نداشته باشد.

برخی از افراد معمولی نیستند. این افراد را هوشمندان با ضریب هوشی بالا، خوش طیتان با صفای نفس بالا، نوابغ با قدرت حدس بالا، قدرتمندان با توان جسمی بالا، زیبارویان با زیبایی اندام خیره کننده و بندگان محبوب تشکیل می‌دهند. محبوبان برترین کمالات را دارا می‌باشند و حضرات چهارده معصوم علیهم‌السلام و برخی از پیامبران الهی علیهم‌السلام در زمره‌ی آنان و چهرگان بی نظیر بشری می‌باشند.

صفت ۱۳

تفاوت‌های جسمانی مرد و زن

نخستین گام در روان‌شناسی زنان، توجه به خصوصیات اعضا و نیز ویژگی‌های اندامی آنان است و با التفات به آن درصد خصوصیات زنانه‌گری یا صفات مردانه‌ای که در آنان است را به دست آورد و به میزان کمی یا افزونی آن توجه داشت. زن و مرد با آن که

۱. ملک / ۳.

اندامی متفاوت دارند اما کم‌تر زن و مردی پیدا می‌شود که اندامی به صورت کامل زنانه یا مردانه داشته باشد. بیش‌تر افراد با آن که بدن آنان شکلی زنانه یا مردانه دارد تنها بخشی از صفات مردان یا زنان را دارند و چه بسیار زنانی که صفات مردی و چه بسیار مردانی که صفات زنانه با خود دارند.

اخلاق و رفتار برخی از زنان به مردان شباهت دارد و زنانه نیست. زنی که صفات مردی در وی غلبه دارد و این صفات در او فراوان است به هیچ وجه با خریدن ناز و عشوه‌ی وی توجیه و راضی نمی‌گردد. چنین زنانی به هنگام معاشقه با همسر خود از برخی امور لذت نمی‌برند؛ برخلاف زنانی که حالات زنانه در آن‌ها چیرگی دارد. چنین زنانی حتی از این که به هنگام معاشقه از سوی شوهر آزار ببینند لذت می‌برند.

صفت ۱۴

اندام

چگونگی اندام نیز از خصوصیات روانی حکایت دارد و روان‌شناس در مقام مشاوره باید به اندام و چگونگی هیكل افراد توجه داشته باشد. هیكل و اندام



موزون بهترین ساختار روانی را می‌رساند. مراد از موزون بودن اندام متناسب بودن اعضای آن با یکدیگر است. پستی و بلندی چنین اندام‌هایی متعادل است و افراط یا تفریطی در آن نیست. برخی از اندام درشت و برخی ریز و بعضی چاق و بعضی دیگر لاغر است. بهترین اندام را افراد درشت، بلند قد و موزون دارند که وزن و قد آنان متناسب است. اگر اندام‌های فوقانی و بالاتنه بزرگ‌تر از اندام‌های پایینی و پایین‌تنه باشد بر سستی و گاه کم‌خردی دلالت دارد و به عکس فردی که پایین‌تنه‌ی بزرگ‌تری دارد ضعیف است. باسن‌های درشت پایین بودن ضریب هوش را می‌رساند. کسی که سینه‌های بزرگی دارد فردی است که به انس و محبت‌گرایی بیش‌تری دارد. کسی که سطح میانی بدن وی گوشت فراوانی دارد شوخ‌طبعی او بیش‌تر است تا کسی که این ناحیه‌ی بدن وی صاف است. کسی که فاصله‌ی میان دو سینه‌ی وی اندک است شوخ‌طبعی بیش‌تری دارد تا کسی که فاصله‌ی میان آن دو بیش‌تر است. بهترین سینه، سینه‌های متناسب است نه پوستی و طبیعت صاحب چنین سینه‌هایی روانی بیش‌تری دارد. افراد دارای سینه‌های پوستی

کم‌احساس هستند. کسی که بیش از اندازه قد بلند است و لاغری فراوانی دارد دچار کاستی در عقل است. صاحب شکم بزرگ که نسبت به اندام و جثه‌ی خود شکمی بزرگ‌تر دارد فردی پرخور است و چنین افرادی به صورت معمول در هوش خود دارای ضعف می‌باشند. استخوان ظریف بر ضعف و سستی دلالت دارد و کسی که دارای استخوان درشتی است بدنی سالم‌تر دارد.

صفت ۱۵

رنگ پوست

کسی که رنگ سفید وی سفید بور است به صورت معمول فردی سست و بی‌حال است. مکر و حيله‌ی چنین فردی بسیار است. اگر رنگ پوست سفید متمایل به سرخ باشد فرد حالاتی متعادل و نجابت دارد. سرخ‌پوستی به صورت معمول بر مکار بودن دلالت دارد. سرخی کامل یا سفیدی کامل رنگ مناسبی برای پوست نیست و سفیدی متمایل به سرخی بهترین نوع رنگ پوست است. هرچه سفیدی پوست بیش‌تر باشد درصد



آسیب‌پذیری صاحب آن بالاتر است و هرچه رنگ پوست بیش‌تر سبزه باشد، فرد مقاوم‌تر می‌گردد و کم‌تر از چیزی آسیب می‌بیند. افرادی که رنگ پوست آن‌ها سبزه هست افرادی محکم و مقاوم هستند و هرچه سبزی آنان به سیاهی بیش‌تر شود درصد مقاومت آنان افزایش می‌یابد.

عضوهای متفاوت برخی از افراد دارای رنگ پوستی متفاوت می‌باشد و چنین نیست که تمام پوست آنان دارای رنگی یکسان باشد. توجه به این نکته در روان‌شناسی مؤثر و برای دادن مشاوره‌ای دقیق مؤثر است. برای پی بردن به رنگ واقعی هر فرد باید اجداد وی را شناخت و رنگ پوست آنان را دانست و به تعبیر علمی باید رنگ پوست نژاد آنان را به دست آورد. هم‌چنین باید توجه داشت آیا وی فردی مهاجرنشین و دور از آفتاب بوده است یا خیر. این گزاره در مورد شهرنشینانی که نسل‌ها در شهر زندگی کرده‌اند اهمیت بالایی دارد و بیش‌تر نیاز می‌شود به گذشته‌ی وی رجوع نمود، بلکه در مورد چنین کسانی باید رنگ پوست اجداد آنان را پیش از شهرنشینی جویا شد و رنگ نژاد را از آن زمان‌ها به دست آورد.

صفت ۱۶

بوی بدن

برخی از بدن‌ها بویی خاص دارد. مراد ما از بوی بدن، بویی نیست که به سبب خوردن غذاهایی ویژه از او متصاعد می‌گردد یا بوی عرق یا بوی دهان به سبب خوردن سیر یا برخی از بیماری‌ها و ناراحتی‌های معدوی و مانند آن متفاوت می‌گردد. بدن‌هایی که به صورت طبیعی بو دارد، در واقع بوگیرهای بدن وی فعال یا قوی نمی‌باشد. می‌گویند عقل سالم در بدن سالم است. بدن سالم را از بوی بدن می‌توان تشخیص داد و به قدرت عقلانی فرد پی برد. اولیای الهی بدنی دارند که از چنان سلامتی برخوردار است که کم‌ترین بوی بدی از آن استشمام نمی‌شود؛ چرا که بدن آنان بوگیرهای بسیار فعال و قدرتمندی دارند که حتی بوی عرق و بوی دهان آنان را نیز کنترل می‌نماید و مانع از آن می‌شود که دهان یا عرق آنان بوی بدی داشته باشد. آیه‌ای از قرآن کریم که آنان را از هر رجسی پاک می‌داند به این موضوع اشاره دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید: بوی قسمت‌های مختلف بدن با یک‌دیگر متفاوت است. بعضی قسمت‌های بدن مانند زیر بغل بوی

شدید دارد و بعضی نواحی بوی کم‌تر و برخی نیز بویی ندارد. شدت و ضعف این بوها با سلامتی بدن رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. هرچه این بوها شدیدتر باشد، سلامتی در معرض خطر و آسیب بیش‌تری می‌باشد و نشان می‌دهد سوپاپ‌های بدن و صافی‌های آن به درستی کار نمی‌کند.

صفت ۱۷

رگ‌ها

رگ‌ها بهترین گزارش‌دهنده از نحوه‌ی عملکرد قلب و نیز بیماری‌های مرتبط با آن است. رگ‌ها ریز، درشت، برجسته یا فروافتاده می‌باشد. به صورت معمول افراد ورزشکار و نیز افرادی که از بیماری‌های قلبی و عروقی مانند فشار خون رنج می‌برند رگ‌هایی برجسته و درشت دارند. رگ‌هایی برجسته و سبز که برجستگی آن زیاد نیست عصبی بودن فرد را می‌رساند. باید توجه داشت برخی از رگ‌ها به سبب کار و فعالیت زیاد بدنی که در آن ناحیه انجام گرفته است برجستگی می‌یابد و ویژگی‌های آن در روان‌شناختی افراد بسیار مؤثر است.

صفت ۱۸

خط‌های بدن

شلوغ و بزرگ و نیز شکسته بودن خط‌های بدن نشان از عظمت و بزرگی فرد دارد و کم، کوتاه و صاف بودن نیز عکس آن را می‌رساند و بر عادی و معمولی بودن فرد حکایت دارد. شکست‌های بسیار خط‌ها پیچیدگی فرد را مشخص می‌سازد. البته ارتباط این پیچیدگی‌ها به هم بزرگی فرد را برجسته می‌نماید. خط‌های از هم گسسته پریشان حالی را خبر می‌دهد و ارتباط این خط‌ها به انگشتان یا به مچ دست یا پا نشان دهنده‌ی برخی از امور باطنی و حوادثی است که برای وی پیش آمده است یا رخ خواهد داد.

کسی که خط‌هایی به هم پیوسته دارد کشش فراوان‌تری در اوست و خط‌های بریده بریده کم‌جنبه بودن، زود خسته شدن و بی‌صبری فرد را آشکار می‌سازد.

برای مشاهده‌ی خطوط بدن باید از دستگاه‌ها و ابزار پیشرفته بهره گرفت تا خط‌های فراوان بدن به چشم آید. هر یک از این خط‌ها نوعی خصوصیت باطنی را می‌رساند. شکل و نحوه‌ی چینش خط‌های



دست با میزان توانمندی مغز و نحوه‌ی کارکرد آن در ارتباط است و هم‌خوانی این دو را به‌خوبی نشان می‌دهد. مغز با حرکت دست است که فعالیت دارد و دست با حرکت مغز است که به حرکت می‌آید. تیک‌های عصبی مربوط به دست‌ها را در این گزاره قابل دقت است و می‌توان اسراری را از خطوط کف دست‌ها کشف نمود. البته باید توجه داشت این خط‌ها بر اثر لایه‌های زیرین پوست گاه تغییر می‌یابند و همیشه صورت واحدی ندارد. خط وسط کف دست خط عمر است. درازی این خط نشان‌دهندی عمر طولانی و کوتاهی آن کوتاه بودن عمر فرد را اعلام می‌کند. خط دیگری که در کف دست و در سمت انگشتان است حوادث و مصایبی که برای فرد پیش می‌آید را بیان می‌دارد و هراثشعاب آن چیزی را می‌رساند.

خطی که در کنار انگشت شست وجود دارد، چنان‌چه صاف باشد نشان‌دهندی آن است که طبیعت انسان آرام است اما اگر شلوغ باشد از طبیعت شلوغ فرد می‌گوید. قدرت باروری یا ناباروری و عقیم بودن فرد از آن قابل تشخیص است. صاف و کوتاه بودن این

خط نشان‌دهنده‌ی این است که فرد صاحب فرزندان زیادی نمی‌شود و شلوغ بودن آن از گرفتاری‌های فراوان را می‌رساند. ارتباط زیاد این خط‌ها نیز گستردگی و پیچیدگی فرد را بازگو می‌شود و شکستگی‌های بی‌ارتباط نشان‌دهنده‌ی گرفتاری‌هاست.

صفت ۱۹

چاک‌ها

چاک‌ها یا در ظاهر بدن و جسم قرار دارد یا در باطن آن. هم‌چنین چاک‌ها یا دریده است و یا باز و بسته. در شناخت خصوصیات روانی فرد، چاک‌های دریده مهم‌تر از چاک‌های باز و بسته است و پیچیدگی‌های بدن و روح را می‌نماید. پشت زانو، لای انگشتان دست و پا، سینه‌ها، باسن‌ها و ناحیه‌ی پیشگاهی و گردن و چاک‌های پوست از چاک‌های ظاهر و سوراخ‌های بینی و چاک‌های قلب و دل، چاک‌های گوشت، معده، روده و اثنی عشر و توده‌های پیچ در پیچ و ابری مانند مغز از چاک‌های باطنی است. روح آدمی به مثابه‌ی چاک‌های جسمی چاک چاک





است و هرچه جسم دارای چاک بیش‌تری باشد گستردگی بیش‌تر روح و مغز را می‌رساند. چاک دریده و متفاوت روح بلند را حکایت‌گر است. همانندی و یکسانی چاک‌ها کمبود فعالیت مغز را می‌رساند و چاک‌های فراوان از فعالیت و رشد بیش‌تر مغز خبر می‌دهد. لایه‌هایی که در این چاک‌ها می‌نشینند هر یک سیستم فکری و روحی فرد را اعلام می‌دارد و از آن می‌توان عمر او را تشخیص داد.

خوانش صفاتی باطنی مانند انفعال، تعامل و قدرت اندیشه‌ی فرد با توجه به باز و بسته و تنگ یا گشاد بودن این چاک‌ها ممکن می‌گردد و برای نمونه، میزان باز شدن چاک دست از خصوصیات روانی فرد می‌گوید.

چاک‌ها بیش‌ترین نقش را در قیافه‌شناسی، کف‌بینی و چهره‌یابی داراست و روح ناظر و بیننده را به خود معطوف می‌دارد.

توجه به چاک‌ها در شناخت فرد کم‌ترین خطا را دارد؛ زیرا عوامل طبیعی و غیر طبیعی مانند ورزش یا بیماری و رشد و سن فرد مانند کودکی، جوانی و پیری بر میزان و اندازه‌ی آن تأثیری ندارد و تنها شناخت آن

در کودکان سخت‌تر می‌گردد.

چاک‌ها موجودی و سرمایه‌ی هر پدیده‌ای را به دست می‌دهد و این امر ویژه‌ی انسان نیست. چاک‌هایی که نحوه‌ی چینش پدیده‌های هستی و مرتبه‌ی آنان را نشان می‌دهد و شمار آن کم نیست و این امر می‌طلبد نسبت به آن تحقیق‌های علمی و پژوهش‌های دانشگاهی داشت.

صفت ۲۰

چشم

مهم‌ترین عضو بدن در روان‌شناسی که خطایی در آن نیست چشم‌هاست. با دقت در چشم‌ها می‌توان به بسیاری از خصوصیات آن پی برد. چشم‌زخم از ویژگی‌های روانی چشم است که می‌تواند بدترین آسیب‌ها را به دیگران وارد آورد، بلکه حتی جان برخی را به دردناک‌ترین وجه بگیرد. چشم‌ها توانایی‌های شگرفی دارد و بسیاری حتی از قدرت چشم سر خود آگاهی ندارند تا چه رسد به چشمان باطن.

ورزش چشم در تقویت آن مؤثر و کارآمد است.



مراد از ورزش چشم توانایی حرکت آن در جهات مختلف است.

کسی که چشم درشت و فراخی البته متناسب و به اندازه دارد به صورت معمول صاحب خرد و تفکر است. چشمانی که بسیار درشت است بر کم خردی و مشکل ذهنی دلالت دارد. چشم کشیده البته اگر کشیدگی آن زیاد نباشد و به اندازه و متناسب باشد بر خوبی های فرد دلالت دارد. درازی زیاد چشم ها و نیز گوش ها بر کم خردی و سبک مغزی دلالت دارد. چشمان ریز از خسیس بودن و تنگ نظری صاحب آن پرده می گشاید. افق دید چنین افرادی محدود است. فاصله ی ابرو و چشم از پیشرفت و هدایت افراد می گوید و هدایت افرادی که فاصله ی میان این دو بیش تر است سخت تر می باشد؛ به عکس افرادی که این فاصله را کم دارند.

سیاهی زیر چشم و نیز گودی آن از وجود معایبی در فرد خبر می دهد.

گردی چشم کم خردی فرد را می رساند و آنان نسبت به افرادی که چشمانی کشیده دارند کاستی در عقل و خردورزی دارند.

افرادی که چشمانی سیاه و تیره دارند سنگ دلی و قساوت دارند و کسانی که چشمان روشن تری دارند دلی نازک تر دارند. بهترین رنگ چشم، رنگ قهوه ای کم رنگ است؛ زیرا مخلوط و آمیزه ای از چند رنگ است. افرادی که چشم هایی با این رنگ دارند نجیب می باشند. صاحب چشمان سبز به صورت نوعی فردی سرسخت و لجوج است.

صفت ۲۱

مو

نرمی، نازکی، زمختی و درشتی مو و نیز رنگ های متفاوت آن هر یک حکایت هایی دارد. از طریق مو می توان به شناخت انسان ها دست یافت. حتی شناخت حیوانات نیز از این طریق ممکن است، بلکه حتی در گیاهان نیز می توان به آن دست یافت و بالتر از آن در شناخت سنگ ها می توان از رگه های مویی آن استفاده نمود. نرمی و لطافت مو بر صفات زنانه و موهای زیر، خشن و کلفت بر وجود صفاتی مردانه حکایت دارد که صفات متعکس آن رد زن و مرد مستحسن نیست و هرچه مرد یا زن تناسب و موزونی در مو داشته باشند



ارزش بیشتری دارد. بیان تفصیلی این امر را باید در فرصت مناسب آن طلبید.

صفت ۲۲

صورت

برای شناخت خصوصیات روانی هر فرد، روان‌شناسی «صورت» حایز اهمیت بسیار است؛ به گونه‌ای که با نگاه به صورت می‌توان تمامی اندام فرد را به دست آورد و چگونگی آن را دریافت و نسبت به آن قضاوت داشت و بر امور روانی و ویژگی‌های روحی وی آگاهی یافت.

در این جا باید از انواع گونه‌ها با کشش‌های گونه‌گون آن گفت و این که هر صورتی دارای ساختار متفاوتی است به گونه‌ای که تمامی اندام و نیز خُلق‌های درونی فرد را از آن می‌توان کشف نمود. متوسمان از همین طریق است که به کشف باطن و حقایق درونی فرد می‌رسند. دانش «توسم» علمی مستقل و پیچیده است که سخن گفتن از آن به صورت عمومی نوعی تجاوز به شمار می‌آید.

صفت ۲۳

پیشانی

پیشانی مرکز استخبارات و مرکز اعلام عواقب و امور فردی و نوعی انسان است که بیش‌ترین مسایل مرتبط با آدمی را می‌شود از آن استنباط نمود. باطن فرد را می‌شود از پیشانی وی به دست آورد. بلندی پیشانی عظمت روح را باز می‌نماید چنان‌چه با تاسی همراه نباشد وگرنه سستی را می‌رساند. پیشانی کشیده خیلی خوب است اما در صورتی که کشیدگی آن بیش از اندازه باشد از نقص عضوی مانند معده یا مغز یا عضوی دیگر خبر می‌دهد. پیشانی بلند و چابک کم‌تر در میان افراد دیده می‌شود و بیش‌تر پیشانی‌ها کوتاه یا متوسط است.

در پیشانی دو گونه خط وجود دارد: خط‌های افقی و عمودی. این خط‌ها به گاه اخم به‌خوبی دیده می‌شود. در حاشیه‌ی گونه نیز خطوطی است که برخی از زمینه‌های باطنی را می‌توان از آن دانست.

خطوط شکسته بر روی پیشانی به روان‌شناس در شناخت خصوصیات اخلاقی کمک می‌کند و از این خط‌ها می‌توان فهمید آیا فرد قوت قلب، صدق و



بخشش دارد یا خیر.

پیشانی یا صاف است یا خمیده. پیشانی خمیده از مکار بودن فرد و دیگر مشکلات اخلاقی می‌گوید. در فصل جوانی خطوطی پنهان در پیشانی است که به گاه پیری ظاهر می‌شود و کسی که دانش توهم می‌داند این خطوط را در فصل جوانی باز می‌یابد. مشاهده‌ی این خط‌ها در شناخت ویژگی‌های فرد نقشی مهم دارد. زمینه‌های معرفتی و آگاهی فرد و نیز مغیبات را از این خط‌ها می‌توان به دست آورد و از آن می‌توان به باطن و دل افراد نفوذ نمود. چنین آگاهی‌هایی از دهش‌ها و امور اعطایی خداوند به برخی از بندگان برگزیده‌ی خود هست که ان را نمی‌توان از صفحه‌ی کاغذی فرا گرفت.

صفت ۲۴

گوش‌ها

گوش از اعضای رئیسی در شناخت افراد است و خصوصیات فراوانی را آشکار می‌سازد. گوش دارای اقسام گوناگونی است. گوش‌های گرد از کم‌خردی و اندکی درایت فرد حکایت دارد. گوش‌های کشیده و

گلابی مانند بهترین حالت گوش است. کسی که گوش‌ریز دارد ظرافت‌های نفسانی رشد بیش‌تری دارد. گوش‌های کشیده و درشت دلالت بر قدرت تعمق و اقتدار فراوان فرد دارد.

گوشی که پشت آن برجسته و گود است عمق روحی فرد را باز می‌گوید و گوش‌ی که عمقی ندارد سادگی را می‌رساند.

لاله‌ی گوش نیز متفاوت است. لاله‌هایی که حالت صافی دارد یا نزدیک به هم است سادگی و کم‌عمقی فکر فرد را نشان می‌دهد و همگون نبودن لاله‌ها بزرگی را می‌رساند.

نرمه‌های گوش چنان‌چه بلند باشد باید انتظار داشت فرد ملیح و خوش قلب باشد و به عکس کسی که نرمه‌ی گوش وی کم و کوتاه است نباید انتظار احساس و عاطفه‌ای از او داشت.

اگر لبه‌های گوش برجسته و درشت باشد نشان‌دهنده‌ی ضمختی و خشنی فرد است تا جایی که آن افراد می‌توانند قتل یا دیگر خشونت‌ها را انجام دهند. چنان‌چه لبه‌های گوش برجسته و بلند باشد ولی کلفت نباشد نشان‌دهنده‌ی اقتدار و سیاست است.





گوش‌هایی که بعد از لاله در ظرف عمق بلندی دارند، کم‌تر آسیب می‌بینند و شنوایی بیش‌تری دارند. کسانی که تونل ورودی گوش‌های آنان کوتاه است زودتر در شنوایی مشکل پیدا می‌کنند.

کسی که دو گوش وی متفاوت است ناآرام و آشفته است و هرچه تعادل میان دو گوش بیش‌تر باشد، تناسب فکری و نظم آن بیش‌تر خواهد بود.

ساق میانی گوش هرچه بزرگ‌تر باشد از ضعف نفسانی فرد حکایت دارد و هرچه استخوان آن ریز و سفت باشد، از درایت، عقل، عمق و پیچیدگی مغز خبر می‌دهد.

گوش‌هایی که موی فراوانی دارد از روح ضعیف و غیر لطیف باز می‌گوید و به عکس گوش‌هایی که مویی ندارد شفافیت و صداقت بیش‌تر را می‌رساند. گوش‌هایی که حالت آن غنچه‌ای و بوته‌ای است و فاصله‌ی زیادی با سر دارد هوش سرشار و فراوان فرد را اعلام می‌نماید. گوش‌های تخته‌ای که پشتی ندارد هوش و درایت اندک و ضعف نفس را دلالت می‌نماید.

کاستی در نرمه‌ها، لاله‌ها، لبه‌ها و کاسه‌ی گوش

اختلالات روحی و روانی فرد را خاطر نشان می‌شود. حالت گوش‌های مردانه کشیده است و زنی که گوش‌های کشیده دارد، بخشی از صفات مردان با اوست و از زنانگی وی می‌کاهد.

شایان ذکر است ساختار گوش به گونه‌ای است که از چهار جهت حرکت می‌نماید: از انتهای کاسه تا پشت گیج‌گاه، از نرمه تا انتهای فک پایین، از بالا تا ابتدای جمجمه و از سمت پیشانی به انتهای فک پایین چسبیده است.

نزدیک‌ترین عضو به مخ قسمت ذغن و نزدیک‌ترین عضو به صورت، برجستگی میانه‌ی گوش است و لاله‌ی بزرگ نزدیک‌ترین عضو به مغز است که به کاسه‌ی سر پایان می‌پذیرد. هرچه به قسمت پایانی گوش مانند لاله‌ها و ریشه‌ی آن آسیب وارد شود، خطر بیش‌تری دارد و به مغز و حافظه آسیب می‌رسد. کسانی که قدرت شنوایی بیش‌تری دارند دارای هوش فراوان‌تری می‌باشند و کاستی در شنوایی هوش کم‌تر فرد را می‌رساند. استقلال مغز با این خصوصیات است که به دست می‌آید.



گردن

گردن از اعضای رئیسی بدن است که گلوگاه ارتباطی اعضای جوارحی و نیز جوانح با هم به‌ویژه با قلب و مغز است. دستگاه تنفس اعم از شش و ریه، ستون فقرات و پشت، ورودی گوش‌ها، دهان، زبان، چشم و بینی همه با گردن ارتباط دارد و هیچ عضوی نیست که به نوعی با گردن در ارتباط نباشد و توانمندی، بهره‌گیری، کامیابی و زیست هر عضوی با گردن در ارتباط است و کم‌ترین کاستی و ناهنجاری در گردن بر آن اثر می‌گذارد و پریشانی در بدن را به وجود می‌آورد. بسیاری از سردردها از مشکلات گردن و آرتروز آن است و برخی از دردهای پیشانی و سر و نیز مشکلات تنفسی یا عوارض دهلیزهای قلب یا دردهای سینه و پستان و نیز برخی از دردهای پا، ماهیچه‌ها، زانو، باسن و کمر به سبب وجود التهاب و نگرانی در عروق، اعصاب، غضروف‌ها یا استخوان‌های ریز و درشت گردن و دیگر مشکلات آن است که پیش می‌آید و حفظ سلامتی آن از این نظر حایز اهمیت است و باید گردن را عضوی پیچیده،



پرحادثه و توانمند فرد دانست که نباید سلامتی آن را با فشارهای نابه‌جا، ورزش‌های خشک، غیر اصولی و غیر علمی و حرکتهای ناموزون به خطر انداخت و حفظ سلامتی آن به داشتن بدن و جسمی سالم و نیکو می‌انجامد.

گردن دارای شکل‌های متفاوتی از کلفت، نازک، بلند، کوتاه، گوشتی، استخوانی، لاغر، چاق و ... می‌باشد که هر یک خصوصیتی را نشان‌گر است.

گردن کلفت و کوتاه نشان می‌دهد فرد قوی و قدرتمند است. گردن بلند و کوتاه توانمندی و درایت را می‌رساند. گردن صاف، کشیده و کوتاه موزون بودن فرد و محاسبه‌گر بودن او را باز می‌گوید. گردن بلند و لاغر سبک‌مغز بودن را اعلام می‌دارد. گردن‌های نابهنجار نوعی درهم‌ریختگی روحی، روانی و نهادی را نشان می‌دهد.

کف دست

کف دست در شناخت فرد جایگاهی بعد از صورت دارد و «کف‌شناسی» و «کف بینی» چنان



پیچیده است که می‌توان آن را علمی مستقل دانست. گویی کف دست هماهنگی و ارتباطی تمام با بدن دارد. چپش دست و شکل انگشتان و خطوط و چاک‌های آن و ساختار متفاوت کف و پشت دست تا ارتباط آن با مچ و ناخن، همه و همه گزاره‌هایی بسیاری را در این دانش پدید آورده است که گفتن از آن فرصتی مناسب را می‌طلبد.

برای نمونه، اگر دو طرف کف دست زنی برآمدگی برابر داشته باشد یا پهن و متورم باشد، وی دارای پاره‌ای از روحیات مردانه است. انگشتان دست چپین زنی غیر از انگشت کوچک و شست، با کف دست او شباهت دارد. زمختی و کشیدگی دست و انگشتان زن و مرد می‌تواند حالت متناسب یا متعکس داشته باشد.

صفت ۲۷

پا

کسی که حالات زنانگی در وی بر حالات مردی افزونی دارد چپش و ظرافت پای وی یکسانی ندارد و برای مثال، مچ پای او ظریف‌تر از قسمت فوقانی آن و ناحیه‌ی باسن ظرافتی ناهمسان با بقیه‌ی شکل پا دارد

برخلاف فردی که صفات مردانه در وی غلبه دارد، پاهایی همسان دارد و نوع و چینشی متفاوت در ظرافت آن وجود ندارد و ساختار یک‌نواخت یا متفاوت، بیش‌ترین تفاوت را برای فرد در پی دارد.

صفت ۲۸

لزوم تحقیق بر دانش زبان بدن

ظاهر عنوان باطن است و از بدن و اندام و ساختار متفاوت هر عضو می‌توان به امتیازات باطنی فرد آگاه شد و این مسأله در نزد اهل معرفت هیچ پوشیدگی و ابهامی ندارد؛ مگر به تفاوت مرتبه‌ای که آنان در معرفت دارند. برخی از گزاره‌های صوری دانش زبان بدن با پژوهش‌های روان‌شناسانه دست‌یافتنی است و پاره‌ای از آن در دست متوسطان است اما بسیاری از آن ویژه‌ی اهل معرفت؛ به‌ویژه محبوبان است که این دانش را به عطای الهی دارند.



